

حکمتیست ۱۱۸

۲۰ ژوئن ۲۰۱۶ - ۳۱ خرداد ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود

سر ستون

کلوخ انداز را جواب سنگ است!

نواد عبدللهی

"کسی که نظام را به چالش می کشد نباید در دانشگاه باشد..." این گفته خامنه ای در جمع "استاد دانشگاه" نباید بی پاسخ بماند! "مخالفین نظام" اکثریت مردم محروم ایران، زنان و جوانان و کارگرانی اند که از اوضاع فلاکت بار امروز، که از استیصال و ترس از آینده نامعلوم خود، بدست مخالف نظم و نظام نام گرفته اند. مخالفین نظام قریب به اتفاق اکثریت دانشجویانی اند که بعد از فارغ التحصیل شدن به اردوی کارگران بیکار جامعه پرتاب میشوند. مخالفین نظام همان دختر دانشجوی جلوی دانشگاه پرستاری در شهر خوی است که تنها یک روز بعد از افاضات خامنه ای با شلیک دو گلوله بدست پدر نادانش قربانی حفظ ارزشهای کثیف اسلامی و فرهنگ ناموس پرستی امثال مقام مزخرف رهبری میشود. مخالفین نظام بعد از ۷ هزار سال از تاریخ تمدن بشر، آپارتاید جنسی را ننگ جامعه بشری میدانند و صدها بار حق دارند که به تحمیل مذهب و اسلام بر زندگی شان مثل خطر شیوع بیماری "ابولا" بنگرند. برآستی در این سه دهه از عمر منحوس جمهوری اسلامی، جسم و روح مردم از دست این نظام و قوانین قرون وسطایی اش فلج شده است. مخالفین نظام در اوج اختناق هنوز عاشق موسیقی غربی اند، باله میرقصند، مختلط اند، فرانسوی و انگلیسی می آموزند، با نصف کره زمین هم مشکل ژنتیکی ندارند. مخالفین نظام رفاه، آزادی و امنیت میخواهند، مولفه هایی که بنا به تعریف، جمهوری اسلامی در برابر تامین شان توسط خود مردم و با قلع و قمع نمایندگان و رهبران و احزاب واقعی آنها در انقلاب ۵۷ سر کار آمد و تا به امروز مانده است. دانشگاه جای مماشات با ارتجاع نیست؛ سنگر دفاع از آزادی و برابری است. همین را با صدای بلند باید اعلام کرد؛ هراس و دل پیچه های "آقا" از دست مخالفین نظام قابل تامل است.

هفت سال بعد از جنبش سبز و خاکستر پروژه اصلاحات

خالد حاج محمدی



هفت سال از عروج جنبش سبز میگذارد. جنبشی که در دل انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ و زیر نام "قلب در آن" با هدف اصلاح رژیم و با شعار "رای من کو؟" عرض اندام کرد. جنبشی که رهبران آن خواهان اجرا کردن کامل قانون اساسی، دفاع از ارزشهای "انقلاب اسلامی" و حفظ نظام جمهوری اسلامی بود. جنبشی که منافع بورژوازی لیبرال ایران را پرچم خود کرده بود و با شرکای تا آنوقت خود در جمهوری اسلامی به امید گرفتن سهم بیشتر از قدرت و سود به قیمت بسی حقوقی و استثمار طبقه کارگر، در افتاده بود. جدالی درون حکومتی که بر متن نارضایتی عمومی از

جمهوری اسلامی و ضعف جنبش آزادیخواهی بخشی از جامعه را با خود همراه کرد. جدالی که به یمن پیوستن بخش اعظم اپوزیسیون از راست تا چپ به آن توانستند بخش وسیعی از محرومان جامعه را به امید گشایش سیاسی و بهبود زندگی چشم به انتظار تحولی در خود جمهوری اسلامی و اصلاح آن فریب دهند و به زیر پرچم شاخه ای از جمهوری اسلامی به رهبری موسوی، کروبی، رفسنجانی، خاتمی و زهرا رهنورد بکشانند. آنها توانستند جنگ میان قدرتهای اقتصادی و مالی بورژوازی ایران را به بخشی از ستمدیکان و محرومان آن جامعه به نام بهبود اقتصادی و گشایش

سیاسی بفروشد و آنها را فریب دهند. صفی که در کنار دولتهای غربی و میدیای بزرگ آنها مشترکا در فریب میلیونها انسان زحمتکش آن جامعه نقش ایفا کردند. میعادگاه کل این صف نماز جمعه رفسنجای و روز قدس و تاسوعا و عاشورای حسینی بود. جنبش سبز با مقابله جناح اصلی و صاحب قدرت در جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای و احمدی نژاد شکست خورد. اما این تمام ماجرا نبود. جنبش سبز با پرده اوهام و ابهامی که ساخت و با فریب طیف وسیعی از محرومان جامعه و سرانجام و بعد از شکست خود با احساس شکست، سرخوردگی و استیصالی که به جامعه داد، بزرگترین خدمت را به جمهوری اسلامی و در ناامید کردن اقشار زحمتکش در تلاش و مبارزه خود برای بهبود در زندگی کرد. ... صفحه ۳

سوار بر موج نارضایتی

در حاشیه انتخابات آمریکا
امان کفا



سخنگوی رو به جامعه آن است. برخلاف هیاهوی رسانه ها و دستگاه های تبلیغات جمعی که از طریق "اخبار" جنجالی دنبال کسب و کار خود هستند، قبول تصور اینکه رئیس جمهور کشوری چون آمریکا، پهلوانی است که میتواند یک تنه و بنا به تشخیص و نظر فردی اش، عمل کند، بخصوص در دنیای امروز، بیش از حد ساده لوحانه و هالیودی است. رابطه سیاست های دولت ها و هیئت های حاکمه با منافع عمومی و بنیادی بورژوازی ... صفحه ۲

گزارشی از برگزاری هفته حکمت

در شهر کلن - آلمان

حزب حکمتیست (خط رسمی) - تشکیلات کلن ص ۹

پس از یک سلسله کمپین های انتخاباتی و میلیون ها دلار هزینه های تبلیغاتی، کلینتون و ترامپ، به نمایندگی از احزاب دمکرات و

جمهوری خواه در مقابل مردم آمریکا قرار گرفته اند و سرانجام یکی به پست رئیس جمهور آتی آمریکا برگزیده خواهد شد. اینکه کدامیک از آنها به کاخ سفید راه می یابند، در حال حاضر تضمین شده نیست. هرکدام با انواع شعارها و وعده ها سعی دارند تا خود را مقبول تر از رقیب خود به مردم عرضه کنند. بدون شک، در این انتخابات نیز، همچون انتخابات قبلی، شعارها و وعده هایی داده شده که تنها جنبه تبلیغاتی دارند و بیزان زیادی برای جلب رای مردم است. بسیاری از این وعده ها عملی نخواهند شد، بخصوص آنهایی که به هیچ وجه نه در حیطه اختیار شخص رئیس جمهور بعدی و نه در چهارچوب انتظارات طبقه حاکم و کل بنیاد حکومتی آمریکا است، که رئیس جمهور تنها و تنها نماینده و

آزادی
برابری
حکومت کارگری

سوار بر موج نارضایتی ...

بسیار ریشه دار تر و در هم تنیده تر از اینگونه افاضات توخالی است.

امروز میزان اعمال نفوذ بورژوازی، شرکت ها و کارتل های گوناگون و دولت ها، در کل سیستم سرمایه داری به حد اعلای خود رسیده، تعمیق شده و بگونه ای کاملاً حرفه ای در آمده است.

اینها البته فقط بخش علنی و رسمی این رابطه را بیان می کنند. بسیاری نهادها و مراکز دیگر، منجمله بورس، بانک ها و انواع و اقسام کنسرسیوم ها و انستیتوهای مالی و کلیسا و غیره، بخش پوشیده و پشت صحنه ای هستند که این رابطه را تعیین و هدایت می کنند. گرچه این واقعیت امروز ظاهراً فرض و بخشی از القای تحلیل است، اما بورژوازی با پنهان کردن همین واقعیت و ارائه تصویری ساختگی و محدود از این رابطه که گویی رقابت و اختلاف بر سر هست و نیست سیستم و مملکت است، همواره سعی میکند تا دولت بورژوایی را نه در قامت واقعی خود و بعنوان ابزار حاکمیت یک طبقه علیه طبقه دیگر، نه بعنوان ابزار اعمال دیکتاتوری یک طبقه علیه طبقه ای دیگر که بعنوان نماینده عموم و مجزا از جایگاه طبقاتی آن به خورد جامعه و طبقه کارگر بدهد. مسلم است اوایما با جورج بوش تفاوتها و اختلافاتی واقعی دارند، اما این تصویر که تغییر سیاست آمریکا (امپریالیسم آمریکا) و سیاست های داخلی و یا بین المللی آن منتج از اراده و سیاست فرد اوایما یا حتی حزب دمکرات و یا شخص جورج بوش و حزب جمهوریخواه است، پوچ است. پوشاندن این واقعیت که شکست و عقب نشینی سیاست نظم نوین جهانی آمریکا بود که دوره جورج بوش ها را پایان داد و سرکار آمدن اوایما ها را ممکن کرد، برای بورژوازی در عرصه سیاست همانقدر اهمیت دارد که کنار رفتن مثلاً احمدی

نژاد و سرکار آمدن روحانی! نه با چهره سوخته جورج بوش و نه احمدی نژاد، اگر نمی شد با چهره سوخته ای چون بوش سیاست فعلی آمریکا در دنیا را پایه ریزی کرد، همانقدر هم با چهره "ضدامریکایی" جمهوری اسلامی در قامت احمدی نژاد نمیشد برجام را پیش برد. رابطه ترامپ و کلینتون و پیشروی سیاست های امروز در آمریکا هم از این قاعده مستثنی نیست. نتیجتاً اینکه کدامیک انتخاب می شوند، جزء کوچکتری از کل این پروسه انتخاباتی است. همه می دانند که باز برای نمونه، بیل کلینتون بمراتب به هیئت حاکمه در اسرائیل نزدیک تر بود تا جورج بوش پدر، که جنگ خلیج را پیش برد.

امروز مسلم است که اوضاع اقتصادی دهه اخیر، ریاضت اقتصادی و بی افقی کل هیئت حاکمه در آمریکایی که در دینای چند قطبی امروز از آن جایگاه قدر قدرتی و ژاندارمی اش، به عقب نشسته است، بخش وسیعی از جامعه آمریکا را به کلی از استابلیشمنت (دستگاه حاکم) نا امید کرده است. در چنین فضایی و در خلا حضور یک جنبش کمونیستی قوی در آمریکا و درون طبقه کارگر آن است که ترامپ امکان پیدا کرده است تا با تکیه بر نارضایتی عمومی از دولت فعلی و فراتر از آن از دستگاه های عمومی حاکم، خود را نماینده این اعتراض معرفی کند. به عبارت دیگر، این ترامپ نیست که مقبولیت عمومی را دارد، بلکه عدم رضایت مردم از این شرایط است که به کاهش رای کلینتون، بمثابة نماینده هیئت حاکمه موجود، دامن زده است. مسلماً اگر طبقه کارگر و کمونیستهای آن در آمریکا صدای تعیین کننده ای داشت، اگر نامزدهای انتخاباتی مختص میلیاردرها و یا معتمدین آنها نبود، نه ترامپ ها و نه کلینتون های سرمایه، چنین جایگاهی پیدا نمیکردند.

در ایران امروز، که پوچی سینه چاک

بازی های بورژوازی در استقبال "انتخابات آزاد" و رئیس جمهور شدن روحانی، پوچی "پیروزی علیه ولی فقیه" و "پیروزی عقلانیت و درایت"، برای همه مسجل شده است، بار دیگر "منتقدین" خودی حاکمیت براه افتاده اند تا به داد دولت اعتدال و بی گناه جلوه دادن آن برسند. گویی که "عدم پیشروی" و متحقق نشدن وعده وعید های بهشتی گشایش اقتصادی و سیاسی، همگی ناشی از مشکلات جناح "تندرو و اصول گرا" است. و حتی اینکه این جناح ولی فقیه است که خواهان سرکار آمدن ترامپ است تا برجام نتیجه نگیرد، و با همین شارلاتان بازی در رسانه ها به دولت جمهوری اسلامی پیشنهاد می دهند در مورد انتخابات آمریکا اظهار نظر رسمی کند!

فرخ نگهدار از روحانی "معتدل" تر و از خاتمی "اصلاح طلب" تر و ضد ولی فقیه تر، این شوالیه جناح اعتدال، در دفاع از دولت مطبوعش در مقابل رقبا فرموده اند: "پیروزی ترامپ برای همه کشورهای جهان، به شمول ایران، یک فاجعه است خوشبختانه دیروز اوایما نامزدی هیلاری را تبریک گفت و همزمان با ساندرز ملاقات کرد. ساندرز هم با هیلاری مذاکره خواهد کرد. ائتلاف ساندرز- کلینتون در ازای تعدیل برخی مواضع هیلاری اکنون یک چشم انداز واقعی است امید صداهایی از درون و پیرامون جمهوری اسلامی ایران از حالا تا انتخابات علیه هیلاری عمل می کنند، آنست که زمینه هر نوع گشایش در رابطه با آمریکا بعد از نوامبر ۲۰۱۶ را پیشاپیش تخریب کنند. این یک کارشکنی "وراندیشانه" در مناسبات ایران و امریکاست. امیدوارم این تصویر در ذهن جهانیان نقش نگیرد که حاکمان بر کشور ما، یا مردم ما، عمدتاً ترامپ را بر هیلاری ترجیح می دهند و مخالف ائتلاف ساندرز-هیلاری هستند ..."

و سپس مخالفان کلینتون را همسو با "با دیدگاه ها و ارزیابی های آقای خامنه ای، بخصوص آنگونه که در سخنرانی نوروز ۹۵ در مشهد عرضه شد" معرفی می کند.

گویی که آنهمه برو ویبای برجام با انتخاب شدن ترامپ، و نه کلینتون، از هم می پاشد!! و اگر این اتفاق بیافتد، باز مشکل نه از دولت جمهوری اسلامی و معتدلیون، بلکه ناشی از سیاست های تندروانه ولی فقیه و ترامپ است. این شامورتی بازی های نمایندگان پاخورده و به اپوزیسیون پرتاب شده جمهوری اسلامی برای مقابله و گمراه کردن اکثریت معترضی است که هر روز با فقر و رنج دست بگریباندند. اکثریتی که قرار است از دید این طیف، مهر "اصلاح طلب و معتدل" و "دشمنان اصول گرا" بخورد تا سرمایه و کل نظام اسلامی اش را از تیررس نجات دهند.

نه کلینتون ناجی مردم ایران است و نه هیچ جناحی از هیئت حاکمه وطنی. راه حل برای مردم و طبقه کارگر چه در ایران و چه آمریکا، خلاصی از حاکمیت سرمایه توسط نیروی خودشان و یک انقلاب کارگری است که کل جامعه را از شر حاکمیت بورژوازی آزاد کند.

**ما مردم محروم ایران را به
برافراشتن پرچم رفاه و
آزادی در برابر جمهوری
اسلامی و هر نیروی مدافع
استثمار و استبداد، و برای
مقابله با گسترش فقر و نا
امنی و محرومیت،
فرامیخوانیم.**

**"شور رفاه، آزادی و امنیت مردم
ایران" را بدست گیرید!**

**مرکب بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!**

هفت سال بعد از جنبش سبز...

امروز همزمان سالگرد دو خرداد است، قبل از جنبش سبز جنبش دوم خرداد با هدف نجات جمهوری اسلامی عروج کرد و برایش عمر خرید. جنبش دوم خرداد با شعار "گفتگوی تمدنها" خواهان رابطه با دولتهای غربی و همزمان کاهش قدرت دستگاه مذهبی و ایجاد امنیت برای سرمایه در ایران بود. پروژه اصلاح رژیم ابتدا توسط جنبش دوم خرداد به رهبری خاتمی و حجابیان و طیف وسیعی از خط امامی های قدیم، به راه افتاد. اما هر دوره، چه دوره دوم خرداد و چه دوره جنبش سبز با هر تفاوتی که با هم داشتند پوچی پرچم اصلاحات و رفاه و امنیت و گشایش سیاسی برای طبقه کارگر و اقشار زحمتکش تحت حاکمیت بورژوازی را در مقابل دید همگان به نمایش گذاشت. جنبشهایی که حتی یک مطالبه در جهت بهبود زندگی طبقه کارگر، از افزایش دستمزد و بیمه بیکاری، حق تشکل تا اعتصاب، از آزادی بیان یا تحزب را با خود نداشت و چنین قولی را آنها ندادند. هیاهوی آزادی و انتخابات آزاد، آزادی زندانی سیاسی، چیزی جز آزادی برای خود، آزادی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، آزادی انتخاب شدن خودشان و آزادی زندانیان جناح خود، نبود. رهبران پروژه اصلاح رژیم کارنامه سیاهی در ضدیت با رفاه و آسایش و سعادت و آزادی اکثریت محروم جامعه داشته و دارند. اما هم جنبش دوم خرداد و هم جنبش سبز مستقل از سیری که هر دو طی کردند، هر دو شکست خوردند و با شکست آنان پروسه اصلاح از درون جمهوری اسلامی عیلرغم امید طیفی از احزاب بورژوایی و فرصت طلبان سیاسی در هر دو دوره شکست خورد.

امروز هم دوخردادی ها و هم سبزه های قدیم، همراه با بخشی از اصولگرایان معتدل در دولت اعتدال و زیر پرچم روحانی-رفسنجانی جمع شده اند. بخشی از جریانان راست اپوزیسیون نیز که خصوصا در دوره جنبش سبز بازوبند سبز بسته بودند نیز امروز پرچم امید خود را به بامبان کشتی این امامزاده بسته اند.

احزاب چپ جنبش سبز که وقت خود به بهانه اینکه "توده ها" در میدانند و "خیزش توده ای" از موسوی و کروبی و رفسنجانی و رهنورد عبور کرده است، حضور خود در آن را توجیه میکرد، بعد از شکست جنبش سبزر و دوره ای سرگردانی، در دوره حمله به لیبی و جنگ در سوریه باز هم پرچم آرزوهای خود را به افق دخالت غرب در ایران بستند. و امروز بخش اعظم این صف با توافقات برجام وامانده و سرگردانند.

در کل آن دوران حزب حکمتیت همراه صفی از کمونیستهای ایران، علیه این جنبش و افق و آرمانهای ضدکارگری آن از منافع مستقل طبقه کارگر دفاع کرد. حقانیت این خط و تلاش ما و درسهای این جنبش یک بار دیگر به ما میگویند که هر نوع بهبود اقتصادی و هر نوع گشایش سیاسی در جامعه ایران برای طبقه کارگر و محرومین آن جامعه در گرو عروج جنبش کارگری و کمونیستی است. تجربه جنبش سبز یک بار دیگر به ما میگوید که بر خلاف تبلیغات چپ بورژوایی ایران، ترکیب شرکت کنندگان در یک جنبش، شراکت مردم محروم به امید تحولی در زندگی خود چیزی در مورد ماهیت آن جنبش نمیگوید. تجربه عملی هزار بار ثابت کرد حتی شرکت وسیع کارگران در چنین جنبشهایی تنها و تنها آنها را به سرباز آن جنبش و قربانی تبدیل خواهد کرد. تجربه هزار بار ثابت کرده است، طبقه کارگر بدون سازمان و بدون حزب کمونیستی خود حتی در تحولات و خیزشهای قابل دفاع پیروزی حاصل نخواهد کرد. کارگر متفرق و بی سازمان و بدون حزب، در هر تحولی و با فرض شرکت وسیع هم نهایتا و عملا خود این طبقه را رها نخواهد کرد و با اولین امکان احزاب و نیروهای بورژوایی با امکانات وسیع خود کل فداکاری ها و جانفشانیهای این طبقه را در خدمت اهداف خود مصادره خواهند کرد و سر کارگر بی کلاه خواهند ماند.

بخش عمده تحولات ارتجاعی در دنیای ما بر دوش مردم محروم و اما متوهم و فریب خورده پیش رفته است. بخش عمده جنبشهای ضد کارگری با فریب کارگران و محرومان جامعه راه افتاده است و بعد

از پیروزی بر سر خود آنها خراب شده است. فاشیسم هیتلری بر دوش بخش متوهم کارگران آلمان و به نام بهبود زندگی و با فریب آنها، راه افتاد، پا گرفت و اولین قربانیان آن خود کارگران آلمان، رهبران آنها و جنبش کارگری آن کشور بود. حضور توده های مردم و صف رنگین کمان جنبش سبز چیزی در مورد ماهیت آن جنبش نمیگوید. افق حاکم بر یک جنبش، اهدافی که برای خود تعیین کرده است و سیاستی که بر آن حاکم است به ما میگوید ماهیت آن چیست. کل جنبشهای بورژوایی در ارتجاعی ترین و ضدکارگری ترین شکل آن پرچم بهبود و رفاه و منافع مشترک را بلند میکنند، بر دوش بخش فریب خورده از طبقه کارگر و مردم محروم پیش میروند و در فردای پیروزی اولین قربانیان را از همین مردم میگیرند.

انتخابات "آزاد" که امروز و در دوره های دیگر شعار شاخه هایی از بورژوازی و احزاب آن از جمله سبزه ها و دوم خردادی ها بوده است، راه پیروزی ما نیست. انتخابات آزاد در کشورهای مهد دموکراسی غربی چیزی جز دروغ و کلاهبرداری سیاسی برای طبقه کارگر نیست. هیچ حزب بورژوایی در ایران حاضر نیست هیچ آزادی انتخابی به کارگران و کمونیستها بدهد. آزادی انتخابات برای آنها تعهد به قبول قوانین بازی در میان جناحهای بورژوازی است. زمانی که نوبت طبقه کارگر برسد همه و همه علیه آزادی و رفاه آن شمشیرها را از رو میبندند. در جامعه ای که کارگر معترض را به جرم درخواست حقوق معوقه در دولت اعتدالش شلاق میزنند، بحث "انتخابات آزاد" حقه بازی سیاسی بیش نیست. امروز کوچکترین رفاه و کمترین گشایش سیاسی در جامعه، و رسمیت شناختن ابتدایی ترین حقوق زنان در گرو قدرت داشتن و زور داشتن کمونیستها است. آزادی و رفاه و امنیت برای طبقه کارگر و محرومان بستگی به میزان زور و سازمان کمونیستی پولادینی دارد که در مراکز تولید و صنعتی، در محله و شهر و مراکز تحصیلی، نیرو است و اهرم جدی فشار. حزب حکمتیت برای چنین شرایطی

میکوشد و در کل این دوران کل سیاست و پراتیک خود را برای تامین این شرایط بکار برده است.

جنبش سبز و کل تحولات بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی به ما میگوید که هر نوع سرنگونی جمهوری اسلامی میدان بازی و شراکت ما نیست. امروز مجاهد و داعش و سلفی و انواع دستجات فاشیست و جنایتکار هم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. بخش بزرگی از احزاب بورژوایی و ناسیونالیستی در دوره های قبل پرچم سرنگونی را بر داشته اند، بخشا با جمهوری اسلامی جنگیده اند و مردم را هم به اعتراض در خیابان حول افق سرنگونی مد نظر خود جمع کرده اند. بخشی از این سرنگونی طلبان نسخه سرنگونی عراق و لیبی و سوریه را در دست دارند، کاری که نه تنها مردم این منطقه که بشریت در تمام جهان دارد تاوانش را میدهد.

ما کمونیستها خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن، خواهان به زیر کشیدن هر نوع حاکمیت بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی هستیم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با سوریه ای کردن و لیبی کردن و عراقیزه کردن ایران که پرچم بخشی از احزاب و گروه های ناسیونالیستی، سناریوی سیاهی و غیر مسئول و حاشیه ای بوده است، صد و هشتاد درجه در مقابل هم اند. این نوع سرنگونی نه تنها پرچم ما نیست که تحقق آن را طبقه کارگر در ایران و کل خاورمیانه و جهان، در عراق و سوریه و لیبی با چشم خود دیده است.

سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه ای که بهبودی واقعی در زندگی طبقه کارگر ایجاد شود، که بیشترین فرجه و بیشترین بهبود به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه را تامین کند و شرایطی فراهم شود که این طبقه از نظر سیاسی و اقتصادی در شرایطی مناسبتر و توازن بهتر برای انقلاب کارگری قرار بگیرد، در گرو عروج آگاهانه و سازمان یافته این طبقه زیر افق و پرچم رهایی بخش خود و به رهبری حزب کمونیستی خود است. برای این سرنگوی باید شرایط آن، آمادگی و پیش شرطهای آن، ←

برگزاری هفته حکمت در شهر کلن آلمان

روز یکشنبه ۵ ژوئن به دعوت خانه مردم حزب حکمت‌تست (خط رسمی) برای برگزاری مراسم هفته حکمت، جمعی از دست‌اندازان این شخصیت مارکسیست به این دعوت پاسخ گفته و در مراسم حضور به هم رساندند. طبق برنامه در این مراسم دو مبحث "آزادی بیان" و "کمونیستها و پراتیک پوپولیستی" به ترتیب از طرف محمد راستی و سهند حسینی معرفی و مورد بحث قرار گرفتند. مراسم را محمد راستی با خوش آمد گویی به شرکت کنندگان و همچنین تاکید بر اهمیت بزرگداشت منصور حکمت و معرفی آثاری از او شروع کرد. محمد راستی تاکید کرد که هر حزب و سازمانی حق دارد یاد رهبرانش را گرامی بدارد و آثار و ادبیات و سیاستهای آنها را معرفی کند. او گفت ما کمونیستهای حکمت‌تست نیز این حق را برای خود محفوظ می‌داریم که از رهبر و تئورسین کمونیستی که در افزوده‌هایی به تئوریهای مارکس و لنین در جوابهای امروزی در مبارزه با کاپیتالیسم و پدیده‌های جهان امروز دارد، را گرامی بداریم و تلاش کنیم ادبیات و درافزوده‌های این متفکر مارکسیست را باز نشر و معرفی نماییم. محمد راستی تاکید کرد که منصور حکمت در دو دوره کاملاً متفاوت، چه در دوره قبل از فروپاشی بلوک شرق که هنوز عدالتخواهی، انساندوستی و آزادخواهی با کمونیسم تداعی میشد و چه در دوره بعد از فروپاشی دیوار برلین و بلوک شرق که کمونیسم گریزی و ابراز ندامت از کمونیسم و تقبیح آن حتی از طرف احزاب "کمونیستی" دو آتش به نرم عادی تبدیل شده بود، درست در بطن چنین شرایط مسموم و به شدت ضد کمونیستی، با تمام توان و خستگی ناپذیر در تلاشی مداوم برای احیای کمونیسم در همه

ابعاد آن، سنت، سازمان، تئوری، سیاست و فرهنگ به جنگ این فضا و موج برگشت از کمونیسم رفت و در همان حال کمونیسم غیرکارگری را در تمام وجوهش به نقدی بی رحمانه کشید و اتفاقاً از این زاویه معرفی منصور حکمت دریچه‌ای برای رجوع به مارکس و لنین هم می‌باشد. در ادامه محمد راستی در مورد موضوع اصلی مبحث خود که "آزادی بیان" بود، بر این مسئله تاکید کرد در چپ ایران تنه‌ها کمونیستی که برای اولین بار در مورد آزادی بی قیدوشرط بیان و عقیده تاکید گذاشته، منصور حکمت بوده که در دوره انقلاب ۵۷ و بعد از آن از طرف بخش اعظم چپی که خواهان آزادی عقیده و بیان فقط برای "خلق" بود، بعنوان لیبرال و سازشکار مورد حمله قرار گرفته است. اما همین چپ وقتی اعضا و کادرهای حزب کمونیست کارگری میدان را در خارج کشور به نمایندگان جمهوری اسلامی تنگ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که این ماموران سلب آزادی در ایران، نمایندگان حکومتی ضد بشری در خارج کشور مجالی برای ابراز وجود پیدا کنند و چهره دیگری از جمهوری اسلامی به غرب ارائه دهند، همین چپی که تا دیروز مدافع آزادی فقط برای "خلق" بود، بدون اینکه خمی به ابرو بیاورند در دفاع از آزادی بیان نمایندگان و ایادی جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت حمله ور شدند. در این مورد به گفته منصور حکمت اشاره می‌کند که "من هم جانم را می‌دهم برای جامعه‌ای که بتواند حرفش را بزند. اما برای لاجوردی، سروش، خاتمی و خامنه‌ای و نمایندگانشان، هیچ که اجازه نخواهیم داد بلکه میدان را به آنها تنگ خواهیم کرد. آزادی بیان اصولاً تعریفی در

رابطه با حکومت است و اما ما به عنوان یک جریان سیاسی با مخالفان بحث و مجادله خواهیم کرد اما با دشمن مان می‌جنگیم." در ادامه سهند حسینی مبحث "کمونیستها و پراتیک پوپولیستی" را معرفی کرد و ابتدا به اهمیت این بحث پرداخت. وی اشاره کرد که با وجود گذشت یک دوره زمانی از این مباحث با توجه به رجعت بخش بزرگی از چپ ایران، که ظاهراً این نقد را قبول دارند، به پراتیک پوپولیستی و اینکه این چپ همچنان در پراتیک و فعالیت روزمره اش حتی به دوران قبل از نقد پوپولیسم برگشته است، ایندوره شاید بیشتر از هر دوره دیگری بحث کمونیستها و پراتیک پوپولیستی همچنان معتبر و موضوعیت دارد. سهند حسینی اشاره کرد که این مبحث نتیجه جمعبندی مباحث کنگره اول اتحاد مبارزان از طرف منصور حکمت بوده است اما اگر بخواهم به صورت فشرده شاه کلیدهای بحث را نشان دهم باید گفت نه تنها تمام وجوه فعالیت پوپولیستی از امنیت، تبلیغ و ترویج و سازماندهی و کادرسازی و کلیه ابعاد فعالیت خرده بورژوازی بلکه باید از نقطه نظر فعالیت عملی گسستی کاملاً طبقاتی داشته باشیم. از نقطه نظر تئوریک ما توانسته ایم به شیوه محسوس تمام وجوه تئوریک به نقد بکشیم اما این تازه ابتدای کار برای ایجاد یک حزب کمونیستی می‌تواند باشد. حزبی که استراتژی و برنامه اش سازماندهی پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و کمونیستی است دیگر با روشها و فعالیت‌های خرده بورژوازی ممکن نبود و این یکی از کلیدهای بحث می‌باشد. دوم در نقد شعار ناپ توده در امر انقلاب دریچه دیگری را که یکی دیگر از شاه کلیدهای این مبحث است را مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد و با تعمق در عبارت "ناپ توده ها بودن در امرانقلاب" خصلت پوپولیستی آن را در تمام

وجوه آن نشان می‌دهد و با اشاره به اینکه با نامشخص بودن ناپ کدام توده در امر کدام انقلاب، خصلت غیر طبقاتی بودن چنین انقلابی خورده بورژوازی را نشان داده و آنرا به نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که تنها تفاوتی که در این فرمولبندی است که پوپولیستها در امر انقلاب خود نیابت توده ها را برعهده می‌گیرند و این در حالی است که ما کمونیستها باید راساً خود توده را به میدان بیاوریم. کلید دیگر بحث شاید ضدزیمی گری و انقلابیگری خورده بورژوازی است که برای نشان دادن انقلابیگری خود به هر تحرک و انقلابی که در جامعه وجود داشته اتوماتیک خصلتی سوسیالیستی بدهند و انقلابیگری شان را از انقلاب بالفعلی که در جریان هست می‌گیرند. حکمت تاکید میکند که برای کمونیستها سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی یک امر هویتی و خارج از شرایط زمان و مکان، دائمی و فوری است و در هر شرایط و توازن قوایی ما طبقه کارگر را به انجام انقلاب اجتماعی و گرفتن قدرت سیاسی فرا می‌خوانیم. و ما رابطه این مبارزه انقلابی را در بطن تحولات جهان عینی درک می‌کنیم و بر این مبنا انقلابات بالفعل و دمکراتیک برای ما تنها می‌تواند مرحله‌ای تاکتیکی و نقطه پرشی در جهت ایجاد انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی باشد و این تفاوت ما با پوپولیستها است که از ما سازمان مناسب و سبک کار کمونیستی می‌طلبد تا بتواند پرولتاریا را در تمام وجوه مبارزه طبقاتی، برای به سرانجام رساندن چنین انقلابی رهبری و سازماندهی کند. در طول برنامه بر سر این مباحثات سوال و جواب و اظهار نظرهایی از جانب دست‌اندازان منصور حکمت صورت گرفت.

حزب حکمت‌تست (خط رسمی) - تشکیلات کلن - ۱۲ ژوئن ۲۰۱۶

زمین زدن کل این صف، قدرتمند میکنند. پایان دادن به این جدالها و سربازگیری از طبقه کارگر فقط و فقط در گرو انقلاب کارگری است. حزب حکمت‌تست حزب این افق، حزب این انقلاب است.

سازمان مرکزی حزب حکمت‌تست

خط رسمی

www.hekmatist.com

سرمدیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

تقویت کرد، این تنها راه و تنها شانس برای کوچکترین بهبود و کم ترین گشایش سیاسی و فرهنگی و کمترین تامین امنیت برای طبقه کارگر و کل شهروندان جامعه است. جدالهای درونی کمپ بورژوازی پایانی ندارد، جدال بر سر سهم بیشتر از قدرت و زدن مهر خود بر حاکمیت در جامعه منسوط به حاکمیت کل بورژوازی است. طبقه کارگر و کمونیستها به این جدالها نگاه میکنند، شرایط جدید مبارزه خود را تشخیص میدهند، از این جدالها برای تضعیف دشمن طبقاتی استفاده میکنند و خود را برای به

مقابل جامعه قرار دهیم. و تلاش کرده ایم که در مقابل این جنبشهای ارتجاعی راهی دیگر و جنبشی دیگر را به عنوان تنه‌ها امکان تفوق بر بورژوازی ایران و دولتش را در مقابل جامعه قرار دهیم. برای پیروزی باید نیرو و توان آن را تامین کرد، باید حزب قدرتمند ساخت و باید کمونیستها طبقه کارگر به لولای اتحاد در این طبقه و حول سیاست و افق کمونیستی و در حزب کمونیستی تبدیل شوند. این پرچم ما از کمون پاریس، تا انقلاب اکتبر و تا امروز بوده است. این صف و این حزب را باید

➔ نیروی آن را داشت. شرط چنین تحولی جمع کردن نیرو از پیشروترین کارگران آگاه، از پیشروترین زنان و جوانان کمونیست و معتبر و بانفوذ که خود در محیط کار و زندگی خود لولای اتحاد کارگران، مردم محروم در محلات، جوانان در مراکز تحصیلی و... هستند، در حزب کمونیستی است.

در کل این دوران ما و نسلی از کمونیستها جامعه ایران چه در دوره جنبش دوم خرداد و چه در دوره عروج جنبش سبز، تلاش کردیم افق انقلاب کارگری و رهایی واقعی را در